

علم زبان؛ سال ۶، شماره ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

بررسی سنجشی مضمون و سبک در حکایات و حکمت‌های گلستان و بهارستان بر اساس کارکرد تجربی فرانقش اندیشگان

۱- طاهره ایشانی*، ۲- زینب برزگری**

۱- استادیار زبان و ادبیات فارسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران
۲- کارشناسی‌ارشد زبان و ادبیات فارسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۰۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۷/۲۱)

چکیده

در دستور زبان نظام‌مند نقش‌گرا برای تحلیل گفتمان سه فرانقش متنی، بینافردی و اندیشگانی در نظر گرفته می‌شود. فرانقش اندیشگانی به دو کارکرد تجربی و منطقی تقسیم می‌شود. در کارکرد تجربی، زبان تجربیات دنیای بیرون خود را بیان می‌کند. محصول این کارکرد در جمله، گذرایی است که برای مشخص‌نمودن انواع متفاوت فرایندها در جمله -که در فعل نمود می‌یابد- به کار می‌رود. در پژوهش حاضر به روش تحلیلی-آماری، پس از انتخاب تصادفی حکایات و حکمت‌هایی در گلستان و بهارستان -که از نظر موضوع مشترک بودند- به بررسی تفاوت‌های کاربست فعل در دو متن، با استفاده از کارکرد تجربی در فرانقش اندیشگانی پرداختیم. با وجود تفاوت‌های معنی‌داری که در سبک نگارش سعدی و جامی وجود دارد، نتایج حاصل از مقایسه قسمت‌های منتخب، بیانگر کاربست کمتر فرایندهای رفتاری و وجودی، و بسامد بیشتر فرایندهای رابطه‌ای و مادی است. بر این اساس می‌توان گفت سعدی و جامی در این دو اثر به بحث درباره ریشه و اساس مسایل و مباحث نپرداخته‌اند، بلکه متناسب با موضوع و مضمون به چگونگی رفتار کنشگران و همچنین روایت رخدادهایی در خصوص این چگونگی‌ها توجه بیشتری نشان داده‌اند. این امر حاکی از این است که میزان استفاده از انواع فرایندهای مختلف، بیش‌تر به محتوا و مضمون دو اثر وابسته است تا سبک نگارش و ویژگی‌های زبانی آن‌ها.

کلیدواژه‌ها: گلستان، بهارستان، دستور زبان نقش‌گرای نظام‌مند، فرانقش اندیشگانی.

* نویسنده مسئول (E-mail: tahereh.ishany@gmail.com)

** E-mail: zeinabebarezgari@gmail.com

۱. مقدمه

گلستان کتابی است که سعدی آن را با نگاهی واقع‌گرایانه نسبت به جامعه نوشته است. او در این اثر، جامعه و افرادش را آن طور که هستند، ترسیم می‌کند. بهارستان نیز نوشتهٔ عبدالرحمن جامی است که به تقلید از گلستان نوشته شده است. این دو متن به ترتیب در قرن‌های هفتم و نهم در موضوعی واحد (تعلیم و تربیت) نوشته شده‌اند و به سنت ادبی - فکری تقریباً مشابهی تعلق دارند. اگر گلستان و بهارستان را نمایندهٔ گفتمانی واحد یعنی تعلیم و تربیت بدانیم، مسأله این خواهد بود که فرایندهای فعلی این دو اثر بر اساس کارکرد تجربی فرانش اندیشگانی چه تفاوت‌هایی با هم دارند و دلیل آن چیست. علاوه بر این کاربست نحوی افعال و همچنین عناصر پیرامونی موجود در متن در این دو اثر چه تأثیری بر دو متن داشته است؟

شایان یادآوری است پژوهشی با این عنوان و رویکرد به صورت سنجشی درباره گلستان و بهارستان انجام نشده است، اما آثاری نزدیک به این تحقیق نوشته شده که در ادامه اشاره می‌گردد:

۱. «بررسی و نقد روایی گلستان بر اساس نظریه تحلیل انتقادی گفتمان» (۱۳۸۹) از سیامک صاحبی، محمد هادی فلاحی و نسترن توکلی که رویکرد تحلیلی آن زبان‌شناسی نقش‌گرا نیست.

۲. «گفتمان حکومتی در گلستان سعدی» (۱۳۹۱) از نسرين فقيه ملك مرزبان و مرجان فردوسی؛ در این پژوهش نیز نویسندگان مبحثی غیر از فرانش تجربی را با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا مطرح و بررسی کرده‌اند.

۳. «بررسی و تحلیل سبک‌شناختی فعل در غزل‌های تعلیمی سعدی با رویکرد زبان‌شناختی نقش‌گرا» (۱۳۹۴) از طاهره ایشانی و نرگس نظیف که غزلیات سعدی را بررسی کرده است.

۴. «تحلیل سبک‌شناختی چند حکایت گلستان در پرتو دستور نقش‌گرای هلیدی» (۱۳۹۳). از معصومه مهرابی و آرمان ذاکر؛ در این پژوهش که نزدیک‌ترین پژوهش به این تحقیق است، هیچ مقایسه‌ای با آثار تقلیدی مانند بهارستان جامی صورت نگرفته است.

۵. «تحلیلی بر کاربرد هنری فعل در غزل‌های سعدی» (۱۳۹۲) از نعمت‌الله ایران‌زاده، در این اثر پژوهشی برخی غزل‌های سعدی از نظر فرایندهای فعلی بررسی شده است.

چنان‌که مشاهده شد، در هیچ یک از آثار یادشده، تحلیل مقایسه‌ای سبک و مضمون در گلستان و بهارستان انجام نشده است. در پژوهش پیش‌رو، قسمت‌های مشترک و به عبارتی هم‌مضمون دو اثر به روش تحلیلی - آماری بررسی و تحلیل شده است؛ به این ترتیب که بندهایی از دیباچه دو اثر، باب اول از گلستان و روضه سوم از بهارستان که در موضوع پرداختن به پادشاهان، مشترک هستند، باب دوم از گلستان و روضه نخستین از بهارستان که در موضوع پرداختن به درویشان اشتراک دارند، باب پنجم از گلستان و روضه پنجم از بهارستان که در موضوع پرداختن به عشق و عاشقی یکی هستند و متن خاتمه هر دو اثر که در آن نویسنده از اتمام کار سخن گفته است، بررسی و تحلیل شده است. در مجموع، به تحلیل ۱۴۷۷ بند از ۴۰ متن انتخابی دو اثر از منظر رویکرد زبان‌شناسی نظام‌مند

نقش‌گرای هلیدی پرداخته‌ایم که در ادامه، پس از شرح چارچوب نظری تلاش می‌کنیم با تجزیه و تحلیل داده‌ها به سؤالات پژوهش پاسخ دهیم.

۲. چارچوب نظری پژوهش

از آن‌جا که تحلیل سنجشی گلستان و بهارستان در این پژوهش بر اساس فرانش اندیشگانی در زبانشناسی نقش‌گراست، اشاره به این رویکرد ضروری است. زبان‌شناسی نقش‌گرا رویکردی است که از سوی هلیدی در سال ۱۹۸۵ مطرح و در طی سالیان توسط او و همکارانش تکامل یافته است. دبیرمقدم در این باره بر این عقیده است که «نقش‌گرایی هلیدی در سنت نقش‌گرایی اروپایی، به‌ویژه مکتب لندن^۱ و «نظریه نظام - ساخت»^۲ فرث، همچنین مکتب پراگ و آرای متسیوس^۳ درباره‌ی نمای نقشی جمله، ریشه دارد» (۱۳۸۶: ۴۳). هلیدی نخستین‌بار در سال ۱۹۸۵ با انتشار کتاب *مقدمه‌ای بر دستور نقش‌گرا*،^۴ به معرفی نظریه نقش‌گرای نظام‌مند خود پرداخت. هلیدی ساخت ویژه نظام دستوری هر زبان را متناسب با نیازهای اجتماعی و فردی‌ای می‌داند که آن زبان در جهت برطرف‌کردن آن‌ها پدید آمده است (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۰: ۸۸-۹۰). او باور دارد که این نیازها و نقشی که زبان در برطرف‌کردن آن‌ها دارد، در زمان‌های مختلف مشابه است و همه‌ی زبان‌ها بر اساس سه معنای بنیادین سازمان‌دهی می‌شوند. این سه معنا عبارتند از: معنای اول، فرانش اندیشگانی^۵ که وظیفه درک محیط و انتقال اطلاعات را بر عهده دارد. معنای

^۱ London School

^۲ System-Structure Theory

^۳ Mathesius

^۴ An Introduction To Funcional Grammar

^۵ Ideational function

دوم، فرانش بینافردی^۱ که برطرف‌کننده نیاز انسان به برقراری ارتباط با سایر افراد و تأثیرگذاری بر دیگران است. فرانش بینافردی تضمین‌کننده کاربرد زبان در مورد برقراری، حفظ، تثبیت و تنظیم روابط اجتماعی است. «در این جا معنا هم همچون شکلی از کنش مطرح می‌شود و طی آن گوینده (یا نویسنده) به کمک زبان عملی را نسبت به شنونده (یا خواننده) صورت می‌دهد». معنای سوم، فرانش متنی^۲ سومین نقش زبان است و در واقع پیونددهنده دو نقش قبلی (اندیشگانی و بینافردی) است. این نقش مسئول برقراری ارتباط میان زبان و بافت ارتباطی است. از طریق برقراری این ارتباط، زبان به پدیده کلامی موضوعیت و وحدت می‌بخشد و آن را به شکل یک پیام در می‌آورد. در واقع، این نقش موجب تمایز متن از مجموعه‌ای از جمله‌های تصادفی و نامربوط است (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۲۶-۲۸). از آن جا که کارکرد تجربی در فرانش اندیشگانی مورد نظر این پژوهش است، در این جا تنها به توضیح این کارکرد می‌پردازیم.

وقتی از زبان برای بیان تجربیات انسان از جهان بیرون و جهان درون ذهن، و نیز توصیف پدیده‌ها و امور جاری در آن‌ها استفاده می‌شود با فرانش تجربی سروکار داریم. فرانش تجربی به «محتوای گزاره‌ای»^۳ بند مربوط می‌شود، نه به ساخت نحوی جمله، یا وجه دستوری آن. محتوای گزاره‌ای نیز همان کنش یا وضعیتی است که با فعل اصلی بیان می‌شود. این محتوا در نظر هلیدی، شامل سه مؤلفه

^۱ Interpersonal function

^۲ Textual function

^۳ propositional Content

است: «فرایندهایی»^۱ که «مشارکان»^۲ در «شرایط»^۳ معینی در آن شرکت دارند. از منظر تجربی، فرایندها هسته بند هستند، زیرا بند درباره رویداد یا وضعیتی است که مشارکان درگیر آن هستند. فرایندها به وسیله گروه فعلی بیان می‌شوند. البته، در فرانش تجربی فقط فعل‌های اصلی اهمیت دارند و فعل‌های کمکی و وجهی به فرانش بینافردی مربوط می‌شوند. از طرفی، هر بند دست‌کم شامل یک مشارک نیز هست که به صورت گروه اسمی نمایان می‌شود؛ این مشارک اجباری همان فاعل در دستور سنتی است. علاوه بر آن، دو مشارک دیگر نیز می‌توانند در بند حضور داشته باشند. شرایط شکل‌گیری فرایند، که در واقع بیان‌گر اطلاعات حاشیه‌ای درباره‌ی زمان، مکان، چگونگی و ... بند است، به صورت گروه‌های قیدی یا گروه‌های حرف اضافه‌ای ظاهر می‌شوند و معمولاً اختیاری هستند (Thompson, 2004: 87-۸۸)؛ این عناصر را «افزوده حاشیه‌ای»^۴ می‌نامند.

یکی از مفاهیم مطرح در این فرانش، «گذرایی»^۵ است. در دستور هلیدی «نظام گذرایی» یکی از مؤلفه‌های اصلی است که نقش اندیشگانی در آن نمود می‌یابد. منظور هلیدی از گذرایی، گسترده‌تر از آن است که دستوریان سنتی از این مفهوم در نظر دارند. گذرایی در این جا مفهومی معنی‌شناختی است نه نحوی. این مفهوم، به‌جای تمرکز بر گروه فعلی (فعل و مفعول)، کل بند را توصیف می‌کند، اما در هر حال، از این واقعیت نیز غافل نمی‌ماند که چگونگی «برچسب‌دهی»^۶ به

^۱ processes

^۲ participants

^۳ circumstances

^۴ circumstantial adjunct

^۵ transitivity

^۶ labelling

مشارکان - اعم از فاعل و مفعول - را نوع فرایند است که تعیین می‌کند. در واقع، هر نوع فرایندی نقش‌های معنایی مشخصی را به مشارکان خود اختصاص می‌دهد. آنچه مفهوم گذرایی را در فرایندش تجربی شکل می‌دهد، این است که در هر بندی چه نوع فرایندی وجود دارد و این فرایند به چند مشارک و در چه نقش‌هایی نیاز دارد. آیا در این بند «افزوده حاشیه‌ای» وجود دارد یا نه؟ در واقع با پاسخ دادن به این سه سؤال است که گذرایی یک بند تعیین می‌شود (Thompson, 2004: 89).

در دستور زبان نظام‌مند نقش‌گرایی فرایندها به لحاظ معناهایشان در شش گروه دسته‌بندی می‌شوند و به تناسب معانی‌شان مشارکین ویژه‌ای را می‌پذیرند. هلیدی در ارتباط با گذرایی فعل، فرایندها را به دو دسته کلی «فرایندهای اصلی» و «فرایندهای فرعی» تقسیم می‌کند. فرایندهای اصلی عبارتند از «فرایند مادی»، «فرایند ذهنی»^۱، «فرایند رابطه‌ای»^۲ و فرایندهای فرعی عبارت‌اند از «فرایند رفتاری»^۳، «فرایند کلامی»^۴، «فرایند وجودی»^۵ (Haliday & Hasan, 1976: 16). فرایند مادی به فعالیت‌های کنشی که به انجام دادن کاری فیزیکی دلالت دارد، می‌پردازد (Hasan, 1985: 36)، مانند خوردن، گرفتن و ... در این نوع فرایند ممکن است شرکت‌کننده اصلی یا کنش‌گر باشد، مثال: «تو به غفلت نخوری» (سعدی، ۱۳۶۸: ۴۹) یا «ابر اگر آب زندگی بارد» (سعدی، ۱۳۶۸: ۶۱). فرایند ذهنی فرایندی است که بر احساس، اندیشه و ادراک دلالت دارد. مانند دوست‌داشتن، فکر کردن، خوشایندبودن... و شرکت‌کننده‌ای که در این فرایند فعالیت ذهنی، حسی

^۱ mental process

^۲ relational process

^۳ behavioral process

^۴ verbal process

^۵ existential process

و فکری را انجام می‌دهد «حسگر»^۱ نامیده می‌شود و آنچه به صورت ذهنی در این فرایند درک یا حس می‌شود، «نمود» یا «پدیده»^۲ نام دارد (Hasan, 1985: 36). مثال: «ملک را پند وزیر ناصح موافق طبع نیامد»؛ حسگر: «ملک» و پدیده: «پند» (سعدی، ۱۳۶۸: ۶۴). فرایند رابطه‌ای با افعال «شدن، داشتن، به نظر رسیدن، بودن و ...» در ارتباط است. شرکت‌کننده‌ای که این فرایند را انجام می‌دهد «حامل»^۳ است و آنچه اسناد داده می‌شود ممکن است «مسند»^۴ باشد، مثال: «تو را کی میسر شود این مقام»؛ حامل: «این مقام» و مسند «میستّر» (سعدی، ۱۳۶۸: ۸۶) یا «یکسانی»^۵؛ مثال: «گل است سعدی» که در اینجا سعدی، حامل و گل یکسانی است یا ممکن است «مالکیت»^۶ باشد، مانند: «شرط عفت و کتمان از برای آن است» (جامی، ۱۳۴۰: ۴۷؛ Hasan, 1985: 36). فرایند رفتاری در اصل حد وسط فرایندهای ذهنی و مادی است و رفتارهایی نظیر «تنفس کردن، لبخندزدن، [خندیدن]، گریه کردن و ...» را در برمی‌گیرد. کسی که این رفتارها را انجام می‌دهد، «رفتارگر»^۷ نامیده می‌شود. مثال: «زنی بیتی می‌خواند و از دیده سرشک گرم می‌ریخت» (جامی، ۱۳۴۰: ۴۷)؛ «زنی» در اینجا «رفتارگر» است. فرایند کلامی فعالیت‌هایی نظیر گفتن را شامل می‌شود؛ چنانکه حسن می‌نویسد: «این فرایند عمل گفتن را دربردارد؛ مانند گفتن، پرسیدن، اعلان کردن و ... شرکت‌کننده‌های

^۱ sensor

^۲ phonemenon

^۳ carrier

^۴ attribute

^۵ identify

^۶ possession

^۷ behaver

این فرایند عبارت‌اند از: گوینده^۱ و دریافت‌کننده^۲ آنچه گفته می‌شود گزارش^۳ یا نقل‌قول^۴ (یا پیام) و یا به‌طور کلی سخن‌پردازی نامیده می‌شود. (Hasan, 1985: ۳۷)، مثال: «من این حکایت بگفتم» (سعدی، ۱۳۶۸: ۵۴)؛ «من»: گوینده، «این حکایت»: پیام یا نقل‌قول، مخاطب محذوف. فرایند وجودی با «وجود داشتن» یا «اتفاق افتادن» امری در ارتباط است. به‌طورکلی، هر فعلی که معنای وجودداشتن را دربرداشته باشد، جزء این فرایند محسوب می‌شود. در این فرایند آنچه معنای وجودداشتن به آن داده می‌شود «موجود»^۵ نامیده می‌شود و معمولاً «عنصر محیطی»^۶ هم در آن شرکت دارد، مثال: «وقت ضرورت چو نماند گریز» (سعدی، ۱۳۶۸: ۵۶)؛ گریز: موجود؛ وقت ضرورت: عنصر محیطی.

چنان‌که پیش از این اشاره شد، در هر بند، علاوه بر این فرایندها و مشارکین، عناصری دیگر نیز وجود دارند که با عنوان «عناصر پیرامونی» شناخته می‌شوند. این عناصر، شرایط پس‌زمینه‌ای یا پیرامونی وقوع فرایند را بیان می‌کنند و وجود آنها در بند، اختیاری است. این عناصر معمولاً با حرف‌افزافه و به صورت گروه‌های اضافی و قیدی در بند ظاهر می‌شوند و به انواع نُه‌گانه زیر تقسیم می‌شوند (Halliday, 1994: 151):

۱- موقعیت^۷: خوان نعمت بی‌دریغش همه‌جا کشیده (سعدی، ۱۳۶۸: ۴۹).

۱ sayer

۲ recipient

۳ report

۴ quote

۵ existent

۶ circumstantial elements

۷ location

۲- گسترده^۱ (تداوم): در ایام سلامت به جوانمردی کوش (سعدی، ۱۳۶۸: ۵۳).

۳- شیوه: ^۲تفرج‌کنان بیرون رفتیم (سعدی، ۱۳۶۸: ۵۴). این عنصر پیرامونی شامل سه مقوله است:

الف - ابزار: اشاره به وسایلی دارد که فرایند به وسیله آن تحقق می‌یابد و عموماً در گروه‌های اضافی به کار می‌روند: ذکر جمیل سعدی که در افواه عوام افتاده است (سعدی، ۱۳۶۸: ۵۱).

ب - کیفیت: که عموماً با گروه‌های قیدی بیان می‌شود: تحسین بلیغ فرموده (سعدی، ۱۳۶۸: ۵۴).

ج - سنجش: عموماً از طریق عبارات اضافه‌ای بیان می‌شوند و یا از طریق گروه قیدی: گل همین پنج روز و شش باشد/ وین گلستان همیشه خوش باشد (سعدی، ۱۳۶۸: ۵۴).

۴- سبب: ^۳این عنصر نیز می‌تواند به سه صورت به کار رود:

- دلیل: ایجاز سخن را مصلحت دید مر این روضه غنّا و حدیقه غلبا را چون بهشت هشت باب اتفاق افتاد (سعدی، ۱۳۶۸: ۵۷).

- مقصود: ایجاز سخن را مصلحت دید مر این روضه غنّا و حدیقه غلبا را چون بهشت هشت باب اتفاق افتاد (سعدی، ۱۳۶۸: ۵۷).

- همدلی: ایجاز سخن را مصلحت دید مر این روضه غنّا و حدیقه غلبا را چون بهشت هشت باب اتفاق افتاد (سعدی، ۱۳۶۸: ۵۷).

^۱ extent

^۲ manner

^۳ cause

^۴. باغ پر درخت

۵- احتمال^۱: سعدی علیرغم صوفی نبودنش به این گفتمان بسیار آگاه است.

۶- همراهی^۲: شب را به بوستان با یکی از دوستان اتفاق مبيت افتاد (سعدی، ۱۳۶۸:۴۹).

۷- نقش^۳: سرهنگ زاده‌ای بر در سرای اِغْلَمِش [از ممالکین ترک آذربایجان] دیدم (سعدی، ۱۳۶۸:۶۳).

۸- موضوع^۴: باب هفتم: در تاثیر تربیت (سعدی، ۱۳۶۸:۵۷).

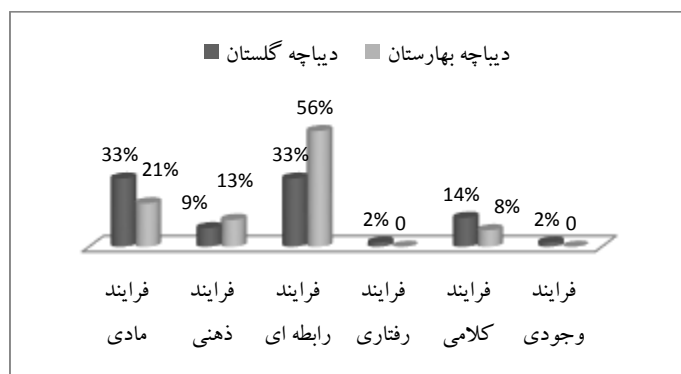
۹- دیدگاه^۵: حکیمان گفته‌اند: هر چه نباید دل بستگی را نشاید (سعدی، ۱۳۶۸:۵۴).

۳. توصیف و تحلیل داده‌ها

۳-۱. مقایسه دو اثر در کاربست فرایندهای فعلی

همان‌طور که در مقدمه اشاره شد، تحلیل گلستان و بهارستان با رویکرد فرانش اندیشگانی در قسمت‌های هم‌مضمون این دو اثر صورت می‌گیرد. نمودار ذیل نمودار مقایسه‌ای دیباچه‌های گلستان و بهارستان در فرایندهای فعلی رانشان می‌دهد:

^۱ contingency
^۲ accompaniment
^۳ role
^۴ matter
^۵ angle



نمودار (۱-۳): مقایسه فرایندهای فعلی در دیبچه‌های گلستان و بهارستان

در انتخاب این قسمت‌های دیبچه، در واقع بیان چگونگی تصمیم‌گیری برای نگارش اثر را که هر دو نویسنده عنوان کرده‌اند، انتخاب کردیم. نگارش دیبچه از سنت‌های نثر کلاسیک در زبان و ادبیات فارسی بوده است. سعدی و جامی در ابتدای آثارشان، در کنار بیان انگیزه نگارش در جایی تلویحاً و در جایی دیگر صراحتاً به مفاخره نیز می‌پردازند. در تحلیل فرایندهای فعلی دو دیبچه می‌توان گفت در دیبچه گلستان میزان استفاده از فرایندهای فعلی رابطه‌ای و مادی برابر (۳۳٪) است، اما در دیبچه بهارستان بیشترین بسامد به فرایند رابطه‌ای (۵۶٪) اختصاص داده است. به این ترتیب، سعدی در کنار بیان یک واکنش فیزیکی در جهان بیرون (نوشتن گلستان) به توصیف و توضیح چگونگی این رخداد و ویژگی‌های آن نیز می‌پردازد، به طور مثال:

گلستان ← گل همین پنج روز و شش باشد.

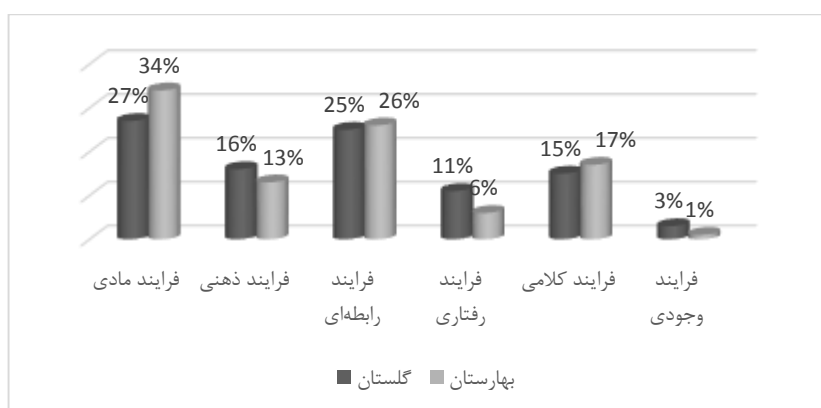
فرایند فعلی رابطه‌ای

گلستان ← وین گلستان همیشه خوش باشد (سعدی، ۱۳۶۸: ۵۴).

از سوی دیگر، جامی از فرایند فعلی رابطه‌ای (۵۶٪) بیشترین استفاده را کرده و برای توصیف شرایط نگارش بهارستان از آن بهره برده و به بیان ویژگی‌های کتاب گلستان سعدی پرداخته است. دیگر اینکه این اثر فاخر الگوی وی در نگارش بهارستان قرار گرفته است. در ادامه به نمونه‌ای از این نوع فرایند در این اثر اشاره می‌شود:

بهارستان ← نه گلستان که روضه‌ای از بهشت (است) (جامی، ۱۳۴۰: ۳).
فرایند فعلی رابطه‌ای

در نمودار زیر مقایسه‌ی باب اول گلستان و روضه‌ی سوم بهارستان در فرایندهای فعلی را می‌بینیم:



نمودار (۲-۳): مقایسه‌ی فرایندهای فعلی در باب اول گلستان و روضه‌ی سوم بهارستان

در بررسی و مقایسه‌ی باب اول در سیرت پادشاهان گلستان که ۴۱ حکایت دارد، با روضه‌ی سوم از بهارستان که در بیان شکوفه‌های باغستان حکومت و ایالت که متضمن میوه‌های نصفت و عدالت است و شامل ۱۹ حکایت و حکمت است، مشاهده

می‌کنیم فرایند مادی غالب‌ترین بسامد را (۳۴٪ روضه سوم بهارستان و ۲۷٪ باب اول گلستان) در هر دو اثر دارد و پس از آن میزان فرایند ذهنی در باب اول گلستان از میزان کاربرد فرایند ذهنی در روضه سوم بهارستان بیشتر است (۱۶٪ باب اول گلستان و ۱۳٪ روضه سوم بهارستان)، اما در استفاده از فرایند رابطه‌ای تقریباً برابر هستند (۲۵٪ باب اول گلستان و ۲۶٪ روضه سوم بهارستان). در فرایند فعلی، میزان کاربرد این فرایند فعلی در باب اول گلستان ۱۱٪ بیشتر بوده، درحالی‌که استفاده جامی از این نوع فرایند فعلی ۶٪ بوده است. همچنین، میزان کاربرد فرایند فعلی کلامی در روضه سوم بهارستان بیشتر (۱۷٪) از باب اول گلستان (۱۵٪) است و میزان بسامد فرایند وجودی در باب اول گلستان (۳٪) و در روضه سوم بهارستان (۱٪) بوده است.

نکته شایان توجه در این دو فصل این است که نویسندگان رأس حاکمیت را نشانه گرفته‌اند و حکایاتی را برای تعلیم و نصیحت نگاشته‌اند و بیشتر درباره جهان فیزیکی این مقوله سخن رانده‌اند. درواقع، زمانی که صحبت از حکومت می‌شود، مهم‌ترین کنشگر پادشاه است و نویسندگان در خصوص اتفاق افتادن رخدادهایی سخن می‌گویند که کنشگر غالبش پادشاه است.

در بررسی و مقایسه باب دوم گلستان که در اخلاق درویشان است و ۴۷ حکایت دارد، با روضه نخستین بهارستان که در نشر ریاحین از بساتین دوربینان راه هدایت و صدرنشینان بارگاه ولایت است و شامل ۳۳ حکمت است، باید توجه داشت سعدی در باب درویشان حکایاتی نگاشته است که به شکلی داستان‌وار به بیان رخدادها پرداخته، اما جامی در برخی از قسمت‌های متن قالب حکایت را در ساختار رعایت نکرده، بلکه متن‌هایی کوتاه را با عنوان حکمت نوشته است، به‌طور مثال:

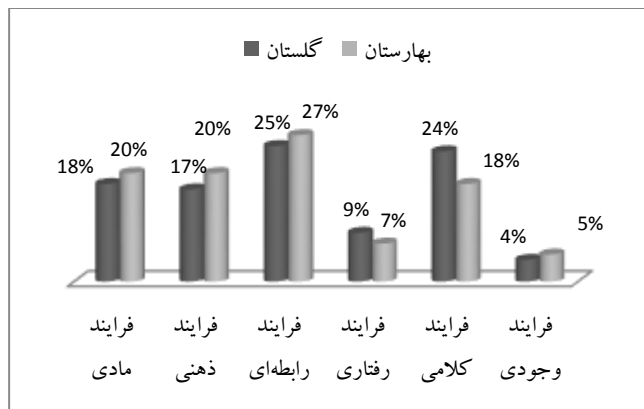
«بایزید قدس سره پرسیدند که سنت کدام است و فرض کدام؟ فرمود: که سنت ترک دنیی است و فرض صحبت مولی.

«ای که در شرع خداوندان حال
سنت آمد رخ ز دنیی تافتن
می کنی از سنت و فرضم سؤال
فرض راه قرب مولی یافتن»
(جامی، ۱۳۴۰: ۹)

البته جامی گاهی از شخصیت پردازی‌ها و قالب‌هایی استفاده کرده که آن حکمت‌ها را به نوعی به قالب حکایت نزدیک کرده است، به طور مثال:

«ذالنون مصری - قدس سره - پیش یکی از مشایخ مغرب به جهت مسئله برفت. آن شیخ گفت: بهر چه آمده‌ای؟ اگر آمده‌ای علم اولین و آخرین بیاموزی این را روی نیست. این همه خالق داند و اگر آمده‌ای که او را جویی آنجا که اول گام برگرفتی او خود آنجا بود.

«زین پیش برون ز خویش پنداشتمت
اکنون که ترا یافتم آنی دانم
در غایت سیر خود گمان داشتمت
کاندر قدم نخست بگذاشتمت»
(جامی، ۱۳۴۰: ۹)



نمودار (۳-۳): مقایسه فرایندهای فعلی در باب دوم گلستان و روضه نخستین بهارستان

از سوی دیگر، براساس نمودار بالا فرایند رابطه‌ای در هر دو فصل این آثار درصد بالایی را به خود اختصاص داده است. به طوری که در باب دوم گلستان (در اخلاق درویشان) ۲۵٪ و در روضه نخستین بهارستان ۲۷٪ است. در این نمودار باید به تفاوت‌های فرایند فعلی کلامی، فرایند فعلی ذهنی و فرایند فعلی مادی توجه داشت، به ترتیبی که فرایند کلامی در باب دوم گلستان ۲۴٪ و روضه نخستین بهارستان ۱۸٪ تکرار داشته است. فرایند ذهنی نیز در باب دوم گلستان ۱۷٪ و در روضه نخستین ۲۰٪ بوده است و در فرایند مادی که به اتفاق افتادن و انجام دادن در جهان فیزیکی متعلق است در باب دوم گلستان ۱۸٪ تکرار و در روضه نخستین بهارستان ۲۰٪ تکرار داشته است. اما فرایند ذهنی که به بیان ادراکات و احساسات و عواطف قلبی و تفکرات ذهنی می‌پردازد و به جهان خودآگاهی تعلق دارد، در این روضه بهارستان بیش از این باب گلستان است. به نظر می‌رسد درویش و صوفی بودن جامی باعث می‌شود زمانی که برای درویشان دست‌به‌قلم می‌زند از خودآگاهی بیشتری برخوردار بوده و بیش از سعدی به این جهان خودآگاهی نزدیک بوده است.

از سوی دیگر، چنان که دستغیب در کتاب «گلستان همان سعدی است» (۱۳۷۹: ۲۲۱ نقل به مضمون) بر اهمیت داستان‌پردازی یا حکایت‌پردازی، توجه به گفت‌وگو و تنوع و ابتکار در بیان سعدی تأکید می‌کند، در تحلیل فرایندهای فعلی مشاهده می‌کنیم گلستان در فرایند کلامی نیز از برتری برخوردار است و سعدی در کاربرست چنین فرایندی به‌جای نصیحت‌گویی‌های مستقیم ترجیح داده است از طریق گفت‌وگوی میان شخصیت‌هایش فحوای کلام را برساند.

فرایند غالب که فرایند فعلی رابطه‌ای است، در هر اثر مورد توجه قرار گرفته است. از آن‌جا که فرایند رابطه‌ای بیشتر برای توصیف و بیان متعلقات به کار می‌رود، سعدی و جامی نیز برای نگارش این دو اثر تعلیمی با کاربرست چنین فرایندی به این هدف

که همان توصیف صفات و ویژگی‌های امور موردنظر و همچنین معرفی متعلقات و آنچه مربوط به دارایی است، نزدیک شده‌اند و موفق عمل کرده‌اند. شایان یادآوری است که کاربست چنین فرایندی در روضه مورد بحث بهارستان، بیش از این باب گلستان بوده است و با تصویر و انتظاری که از درویش‌ها داریم، می‌توانیم حرکت صوفیه به سمت قدرت و حکومت را درک کنیم. نزدیک‌بودن فرایند کلامی و فرایند مادی در بهارستان، ما را به این نتیجه می‌رساند که در واقع صوفیه از گفتمان مدرسی به سوی گفتمان قدرت می‌روند. در اثر گلستان فرایند رابطه‌ای و فرایند کلامی نزدیک به هم قرار دارند و فرایند مادی در جایگاه سوم قرار دارد که می‌توان دریافت که در دوره سعدی، گفتمان صوفیه هنوز در مرحله مدرسی قرار دارد و هنوز به سمت قدرت‌های سیاسی و حکومت حرکت نکرده است. حرکت صوفیه به سمت قدرت تا جایی پیش می‌رود که به تأسیس حکومتی چون حکومت صفویه می‌انجامد که توضیح و تشریحش در این مقاله نمی‌گنجد.

از آن جا که فرایند رابطه‌ای بهترین نوع فرایند برای متن تعلیمی است، می‌توان حضور فضای تعلیمی را در هر دو باب و روضه گلستان و بهارستان با تأکید بر موضوع مشترکشان (دراویش) پررنگ دانست. به نظر می‌رسد سعدی و جامی در بخش درویشان گاه فراتر از تعلیم رفته‌اند و به نوعی از این رسانه برای بیان انتقادات و عقاید خود درباره فرقه درویشان پرداخته‌اند و گاهی این جریان را تا به سمت کنشگر بودن یا عاملیت درویش‌ها و صوفیان پیش می‌برند. حال این بحث مطرح می‌شود که آیا چنین فضایی وجود داشته و آن‌ها تنها توصیفگران و گزارشگران فضا بوده‌اند یا خود می‌خواسته‌اند جریان‌ساز باشند. با توجه به فرایند رابطه‌ای قسمت مورد تحلیل از این دو اثر، می‌توان به این نتیجه رسید که هر دو نویسنده و به خصوص جامی، توصیفگر و درعین حال تعلیم‌دهنده و در واقع مروج چنین نگاهی

است و البته که این تعلیم در جهت به قدرت رساندن و یا نشان دادن قدرت این گروه است، چنان که در مثال زیر از گلستان می بینیم:

«در جامع بعلبک وقتی کلمه‌ای چند به طریق وعظ می‌گفتم با قومی افسرده دل‌مرده و راه از صورت به معنی نبرده. دیدم که نفسم در نمی‌گیرد و آتشم در هیزم تر اثر نمی‌کند. دریغ آمدم تربیت ستوران و آینه‌داری در محلت کوران؛ ولیکن در معنی باز بود و سلسله سخن دراز، در معانی این آیت که، و نحن أقرب الیه من حبل الوريد، سخن به جایی رسانیده بودم که می‌گفتم:

دوست نزدیک‌تر از من به من است
دینت مشکل که من از وی دورم
چه کنم با که توان گفت که او
در کنار من و من مهجورم

من از شراب این سخن سرمست و فضله قدح در دست که رونده‌ای در کنار مجلس گذر کرد و دور آخر درو اثر کرد و نعره‌ای چنان بزد که دیگران به موافقت او در خروش آمدند و خامان مجلس به جوش. گفتم سبحان الله! دوران باخبر در حضور و نزدیکان بی‌بصر دور.

فهم سخن چون نکند مستمع
فوت طبع از متکلم مجوی
فسحت میدان ارادت بیار
تا بزند مرد سخنگوی گوی
(سعدی، ۱۳۶۸: ۹۰-۹۱)

و در بهارستان:

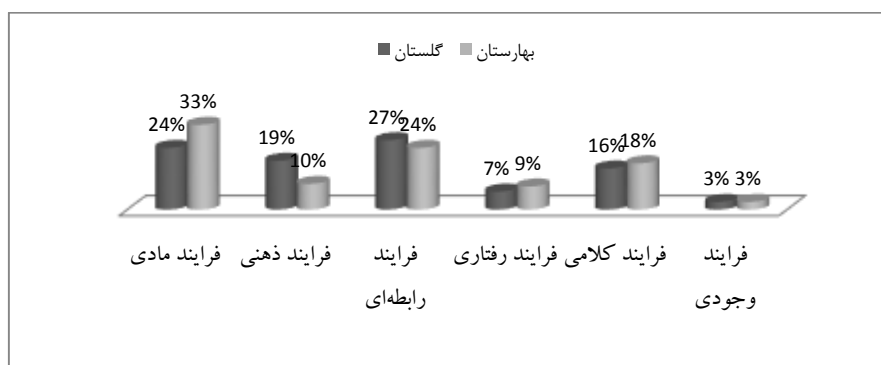
«پیر هرات عبدالله انصاری رضی الله عنه، اصحاب خود را وصیت کرده است که از هر پیری سخنی یاد گیرید و اگر نتوانید نام ایشان را به یاد آرید تا بهره‌ای یابید.

آنی تو که از نام تو می‌بارد عشق
وز نامه و پیغام تو می‌بارد عشق آری ز
عاشق شود آن کس که بکویت‌گذرد
در و بام تو می‌بارد عشق

در خبر است خدای تعالی فردای قیامت با بنده‌ای از مفلسی و بی‌سرمایگی شرمنده گوید که فلان دانشمند یا عارف را در فلان محله می‌شناختی؟ گوید: آری می‌شناختم. فرمان رسد که تو را به وی بخشیدم.

قدر من در صف عشاق تو زان پست‌تر است
 که ز منم کام ارادت به مقامات وصول
 در دلم نقش شده نام گدایان درت
 بس بود نامه اعمال مرا مهر قبول»
 (جامی، ۱۳۴۰: ۶)

تحلیل فرانشی اندیشگانی در باب پنجم گلستان و روضه پنجم بهارستان در فرایندهای فعلی صورت گرفته است که نمودار ذیل نشان‌دهنده آن است:



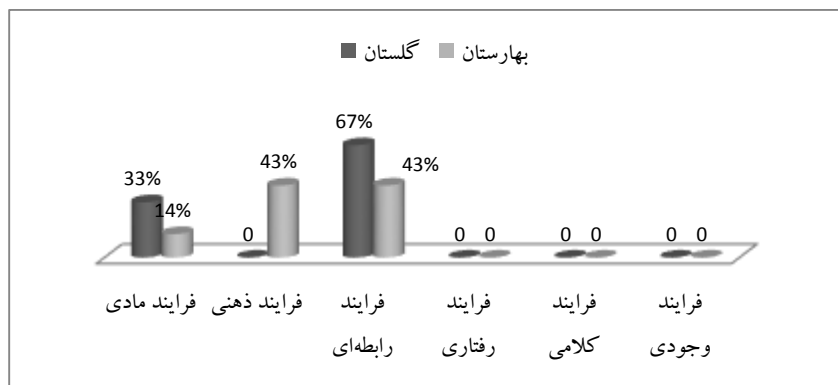
نمودار (۳-۴): مقایسه فرایندهای فعلی در باب پنجم گلستان و روضه پنجم بهارستان

در باب پنجم گلستان «در عشق و جوانی» که ۲۰ حکایت دارد با روضه پنجم از بهارستان «در تقریر حال بلبلان چمن عشق و محبت و حرقت بال پروانگان انجمن شوق و مودت» که شامل ۱۱ حکمت و حکایت است که بررسی و مقایسه شده است. در باب پنجم گلستان فرایند فعلی رابطه‌ای (۲۷٪) و در روضه پنجم بهارستان فرایند فعلی مادی (۳۳٪) غالب هستند. این تفاوت ما را به فکر وامی‌دارد. سعدی برای بیان مفهوم انتزاعی «عشق» از فرایند رابطه‌ای که با فعل «بودن» به جهان روابط انتزاعی، بیان ویژگی‌ها، داشتن‌ها و هویت‌ها می‌پردازد، استفاده کرده است و این دقیقاً چیزی است که از نویسندگان چینی موضوعاتی انتظار می‌رود، اما

جامی برای بیان همین مفهوم «عشق» بیش از همه از فرایند مادی که با «اتفاق افتادن و انجام دادن» به جهان فیزیکی و رخدادهای عینی می‌پردازد، بهره برده است. سعدی توصیفگر عشق است و خواننده را به سوی آن ترغیب می‌کند، اما جامی تنها گزارشگری است که اطلاعاتش را در مورد چند واقعه عاشقی بیان می‌کند و شاید همین تفاوت کاربست چنین فرایندی را بتوان عامل جذابیت این باب گلستان در مقایسه با روضه بهارستان - که هم‌مضمون هستند - دانست.

درعین حال، هیچ یک از دو نویسنده از فرایند ذهنی به‌عنوان فرایند غالب استفاده نکرده‌اند (گلستان ۱۹٪ و بهارستان ۱۰٪). فرایند ذهنی به ادراک (که بیانگر ادراکات و حواس پنج‌گانه انسان است)، تأثیر (که بیانگر احساسات و عواطف قلبی است) و شناخت (که تفکرات ذهنی و مغزی را بیان می‌کند) می‌پردازد. درواقع، این افعال از جنبه معنایی، بیشتر به بیان مقولات احساسی و عاشقانه می‌پردازند و این درحالی است که سعدی برای نسبت‌دادن مالکیت و توصیف برخی ویژگی‌ها و همچنین هویت‌بخشی به شخصیت‌های حکایاتش، از افعالی با فرایند رابطه‌ای بیشتر استفاده کرده است و جامی تنها به گزارش اتفاقاتی در حوزه بیان عاشقان ورطه عشق و محبت پرداخته است.

نمودار مقایسه‌ای فرایندهای فعلی در قسمت انتخابی از خاتمه گلستان و بهارستان برای تحلیل فرانش اندیشگانی رسم شده است که در ذیل مشاهده می‌کنیم:



نمودار (۳-۵): مقایسه فرایندهای فعلی در خاتمه گلستان و بهارستان

در مقایسه خاتمه گلستان با بهارستان می‌بینیم که در مبحث خاتمه گلستان میزان فرایند رابطه‌ای (۶۷٪) بیش از سایر فرایندها بوده است، ولی در بهارستان میزان فرایند ذهنی و فرایند رابطه‌ای به میزان یکسان به کار رفته است. سعدی در خاتمه اثر به مفاخره می‌پردازد، اما جامی از نقطه ضعف خود می‌گوید. وی بیان می‌کند که گمان می‌برده این اثر به زودی تمام نشود، اما از آن روی که طبع جامی زنگ ملالت گرفته و شنونده نیز او را بر سر ذوق نیاورده، زنگ این آینه را صیقل نداده است.^۱ بنابراین، اثر را به پایان می‌رساند. از سوی دیگر، سعدی از خود مطمئن است؛ حتی بیان می‌دارد که تمام ابیات اثر از خود اوست، اما جامی از طبع خود و شنونده شکوه می‌کند. به این ترتیب، برای بیان این بندها علاوه بر فرایند رابطه‌ای از فرایند ذهنی نیز استفاده کرده است.

^۱. حال این شنونده پسر جامی بوده یا ممدوح وی؟ مشخص نیست.

۲-۳. مقایسه دو اثر در استفاده از عناصر پیرامونی

در خصوص عناصر پیرامونی در دیباچه دو اثر باید گفت سعدی از ۴۳٪ عنصر پیرامونی چگونگی (کیفیت، سنجش، ابزار) استفاده کرده و جامی نیز از ۴۴٪ عنصر پیرامونی موقعیت بهره برده است.

درباره عناصر پیرامونی باب اول و روضه سوم (درباره پادشاهان)، باید توجه داشت که در باب اول گلستان بیشترین تکرار عنصر پیرامونی متعلق به عنصر پیرامونی چگونگی (کیفیت، سنجش، ابزار) (۴۳٪) است، اما در روضه سوم بهارستان این تکرار کمتر است (۲۷٪):

نسل فساد اینان منقطع کردن اولی تر است (سعدی، ۱۳۶۸: ۶۱).
عنصر پیرامونی چگونگی

ور نیاید بهم آن رخنه بگفتار زبان (جامی، ۱۳۴۰: ۳۰).
چگونگی (ابزار)

به نظر می‌رسد سعدی در کنار استفاده از بسامد بالای فرایند مادی در این باب با استفاده از عنصر پیرامونی چگونگی به بیان جزئیات بیشتری می‌پردازد و فضای متن را برای مخاطب توصیفی‌تر می‌کند. بنابراین، سعدی از این لحاظ نسبت به جامی پا را فراتر گذاشته است و با تصویری‌تر و عینی‌تر کردن متن خود، به تقویت متن و بالابردن کیفیت اطلاعات عرضه شده پرداخته است.

درباره عناصر پیرامونی باب دوم و روضه نخست (درباره درویشان) می‌توان گفت در باب دوم گلستان، بیشترین بسامد متعلق به عنصر پیرامونی موقعیت (۴۶٪) بوده است و در روضه نخستین بهارستان، ۴۷٪ عناصر پیرامونی موقعیت.

و در باطنش عیب نمی‌دانم (سعدی، ۱۳۶۸: ۸۷)

عنصر پیرامونی موقعیت

به کشور هر دل که عنان عزیمت یابد (جامی، ۱۳۴۰: ۵).

موقعیت

هر دو نویسنده با استفاده از فرایند رابطه‌ای به توصیفات و بیان ویژگی‌ها پرداخته‌اند و در بیان دیگر جزئیات بندها از عناصر پیرامونی استفاده کرده‌اند که عنصر پیرامونی موقعیت پر تکرارترین عنصر پیرامونی بوده است.

در باره باب پنجم و روضه پنجم (در باره عشق) باید توجه داشت سعدی از ۱۳٪ عنصر پیرامونی چگونگی (کیفیت، سنجش، ابزار) استفاده کرده و در توصیفات خود علاوه بر کاربرد فرایندهای فعلی رابطه‌ای تا اندازه‌ای از عنصر پیرامونی نیز بهره برده است. جامی از ۳۳٪ عنصر پیرامونی موقعیت در کنار بسامد بالای فرایند مادی استفاده کرده و به بیان جزئیات بیشتری پرداخته است.

چنان بی خود از جای برجستم (سعدی، ۱۳۶۸: ۱۳۶)

عنصر پیرامونی چگونگی

و بر در خانه خانه می گذشت (جامی، ۱۳۴۰: ۴۷)

عنصر پیرامونی موقعیت

در خاتمه نیز جامی از عناصر پیرامونی بهره نبرده، ولی سعدی از ۱۶٪ عنصر پیرامونی (موقعیت (۲ مورد)، گستره (۱ مورد) و مقصود (۱ مورد) استفاده کرده است.

۳-۳. تفاوت‌ها و شباهت‌های کلی گلستان و بهارستان

در این قسمت، به بررسی کلی قسمت‌های منتخب از گلستان و بهارستان می‌پردازیم تا به صورتی کامل‌تر، این سنجش را با رویکرد مورد نظر نشان دهیم. به این ترتیب که در جدول ذیل نشان داده شده است:

جدول (۱-۳): مقایسه کلی فرایندهای فعلی در قسمت‌های منتخب گلستان و بهارستان

| فرایندهای فعلی | قسمت‌های منتخب گلستان | قسمت‌های منتخب بهارستان |
|-----------------|-----------------------|-------------------------|
| فرایند مادی | ۲۵٪ | ۳۱٪ |
| فرایند ذهنی | ۱۷٪ | ۱۲٪ |
| فرایند رابطه‌ای | ۲۷٪ | ۲۶٪ |
| فرایند رفتاری | ۹٪ | ۸٪ |
| فرایند کلامی | ۱۷٪ | ۱۸٪ |
| فرایند وجودی | ۳٪ | ۳٪ |

بر اساس جدول فوق می‌توان گفت کاربست فرایندهای رابطه‌ای و مادی (به ترتیب) با فراوانی و بسامد بالا یکی از شاخص‌های سبکی متن تعلیمی گلستان با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا است. در بهارستان نیز کاربست فرایندهای مادی و رابطه‌ای (به ترتیب) با فراوانی و بسامد بالا از شاخص‌های سبکی متن تعلیمی بهارستان است. تنها تفاوت گلستان و بهارستان در استفاده از این دو فرایند در ترتیب بسامد آنها است. با توجه به این شاخصه‌ها سؤالاتی که مطرح می‌شود این است: چرا فرایند رابطه‌ای در گلستان بیش از فرایند مادی است، در حالی که فرایند مادی در بهارستان بر فرایند رابطه‌ای پیشی گرفته است؟ همچنین، نسبت بسامد فرایند کلامی چه تأثیری در نثر دو متن داشته است؟

در بررسی‌های انجام‌شده می‌بینیم که مضمون اصلی قسمت‌های منتخب گلستان به شش قسمت تقسیم می‌شود: الف) چرایی نگارش متن؛ ب) درباره پادشاهان؛ پ) در اخلاق درویشان؛ ت) عشق؛ ث) چگونگی خاتمه‌بخشیدن به متن. در هر شش قسمت سعدی سعی داشته به بیان اندیشه‌های تعلیمی و همچنین توصیف آنها بپردازد، اما جامی بیش از بیان این اندیشه‌های تعلیمی،

رویدادها را در جهان فیزیکی روایت کرده است. او در انتخاب روایاتی از سخنان و احوال مشایخ صوفیه، و نیز نگارش درباره چگونگی احوال پادشاهان و عشق و محبت، بیش از این که عزم نصیحت داشته باشد، به توصیف مختصر چند رخداد در حوزه این مضامین پرداخته است. چنان که افصح‌زاد (۱۳۷۸: ۲۳۴-۲۲۰) معتقد است: «بهارستان تقلید کورورانهای از گلستان نبوده است». تفاوت فراوانی فرایندهای مادی و رابطه‌ای می‌تواند تا حدودی نشان‌دهنده این موضوع باشد. افصح‌زاد (۱۳۷۸: ۲۲۲) در همین کتاب خود می‌نویسد: «پارچه‌های شعری آن شبیه گفتار و سروده‌های مردمی‌اند. نقل و حکایت‌ها و لطیفه و مطایبه‌های داخل روضه‌ها به حکایت و لطیفه‌های دلکش فولکلوری ماندند». در بهارستان بیشترین بسامد متعلق به فرایند مادی است. در این فرایند نویسنده تنها به بیان رخداد‌های فیزیکی رویداد می‌پردازد. به نظر می‌رسد جامی در بیان حکایاتش بیش از همه به ادبیات ساده فولکلور نظر داشته است و به‌همین دلیل، از توصیفات گوناگون صرف‌نظر کرده و فرایند رابطه‌ای در آن به فرایند دوم بدل شده است که البته این موضوع برخلاف داده‌های گلستان سعدی است.

درباره سعدی می‌توان گفت وی با اخلاق‌گرایی خود در خصوص درویشی و پادشاهی و عاشقی بر مدار اصلی «انسانیت» و انسان‌بودن گام برداشته است. او در اینجا موضوعی واحد، مثلاً عشق نداشته است تا بتواند در لوای آن باید و نبایدهای عاشقی، وجهه‌ای از ویژگی‌های انسانی را بیان کند. او در قالب درویش (شخصیتی که موعظه می‌کند و حتی مورد نقد قرار می‌گیرد)، شاه و عاشق، «انسان‌بودن» را توصیف می‌کند. به نظر می‌رسد در این اثر بتوان نگاه‌های اومانستی سعدی را متوجه شد. سعدی انسان فقیر و شریف، انسان غنی و قدرتمند و انسان عاشق و والا را کنار هم توصیف می‌کند، موقعیت‌ها را شرح می‌دهد و به تعلیم اخلاق

می پردازد. چنان که یوسفی (۱۳۷۷: ۴۵) در مقدمه گلستان می نویسد: «در گلستان منظره‌ها و اشخاص چنان به تمامی تو صیف شده است که انسان آن‌ها را در برابر خود می یابد».

همچنین، سعدی انسان را مدار توجه خود قرار داده است و به هیچ‌وجه نگاهی تک‌بعدی ندارد. او ویژگی‌های اساسی انسان را که قدرت، شرافت و والایی دارد مطرح می‌کند و به بیان رهیافت‌های انسان‌شناسانه خود می‌پردازد، به‌عنوان مثال، برای انسانِ قدرتمند می‌نویسد:

دروغ اگر مصلحت آمیز باشد و فتنه‌ای را می‌خواهاند بگو ← «دروغ مصلحت آمیز به که راستی فتنه‌انگیز» (سعدی، ۱۳۶۸: ۵۸).

توصیه به دل نبستن به مال دنیا، که اگر کسی دل بندد، همچون محمود سبکتگین در گور نگران ملکش است: «نگران است که ملکش با دگران است» یا تواضع و تدبیر در عین قدرتمندی که باعث گردآمدن مردم خواهد بود، به گونه‌ای که سعدی در حکایت ششم گلستان خطاب به قدرتمندترین مرد کشور می‌نویسد: «ای ملک چو گردآمدن خلقی موجب پادشاهی است تو مر خلق را پریشان برای چه می‌کنی، مگر سر پادشاهی کردن نداری؟» (سعدی، ۱۳۶۸: ۶۵) و برای انسان درویش مسلک چنین ویژگی‌هایی را بر می‌شمرد:

احتراز از آنچه ناپسند است ← لقمان را گفتند: ادب از که آموختی؟ گفت: از بی ادبان؛ هر چه از ایشان در نظرم ناپسند آمدی از فعل آن احتراز کردم (سعدی، ۱۳۶۸: ۹۵).

عیب‌جویی و غیبت نکردن ← یکی از بزرگان پارسایی را گفت: چه گویی در حق فلان عابد که دیگران در حق او به طعنه سخن‌ها گفته‌اند؟ گفت: بر ظاهرش عیب نمی‌بینم و در باطنش غیب نمی‌دانم (سعدی، ۱۳۶۸: ۸۶).

همچنین، برای انسان عاشق‌پیشه این‌گونه می‌نویسد:

عاشق صبر ندارد و ترک محبوب نگوید ← پارسایی را دیدم به محبت شخصی گرفتار، نه
طاعت صبر و نه یارای گفتار. چندان که ملامت دیدی و غرامت کشیدی ترک نگفتی (سعدی،
۱۳۶۸: ۱۳۴).

هرچه در دل فرو آید در دیده نکو نماید ← حسن میمندی را گفتند سلطان محمود
چندین بنده صاحب جمال دارد که هر یکی بدیع جهانی‌اند، چون است که با هیچ یک از ایشان
میل و محبتی ندارد که با ایاز که زیادت حسنی ندارد؟ گفت: هر چه در دل فرو آید در دیده نکو
نماید (سعدی، ۱۳۶۸: ۱۳۳).

بنابراین، با توجه به داده‌های مربوط به کتاب گلستان در چارچوب رویکرد
زبان‌شناسی نقش‌گرای هلیدی می‌توان گفت فراوانی بسامد فرایند رابطه‌ای، گرایش
بیشتر سعدی به بیان ویژگی‌ها، هویت و مالکیت از اتفاقات جهان فیزیکی را نشان
می‌دهد. درواقع، فرایند رابطه‌ای برای توصیف استفاده شده است. این نتیجه مؤید
سخن زرین‌کوب (۱۳۴۳: ۲۳۵) در این باره است که می‌نویسد: «سعدی در توصیف
و تصویر چنین دنیایی قدرت و مهارت عجیبی به خرج داده است و دنیایی که در
گلستان ساخته است هرچند تا اندازه‌ای خیالی است، اما تصویر درست دنیای واقعی
است».

در واقع، سعدی کارکردهای فردی و جمعی انسان را بیان می‌کند، اما آیا جامی
این‌گونه نمی‌نویسد؟ به‌نظر می‌رسد جامی نیز به قصد چنین نوشته‌ای دست به قلم
برده است و در دیباچه نیز به تقلید از گلستان تأکید می‌کند، ولی تا چه اندازه راه
را همچون سعدی رفته است؟ با توجه به بیشتربودن بسامد فرایند مادی از فرایند
رابطه‌ای به‌نظر می‌رسد جامی در مقایسه با سعدی، متن تعلیمی خود را ساده‌تر

نوشته و از سجع و تکلف دوری کرده است. اگرچه او نیز به وجوه مختلف انسان می‌پردازد، اما با سوگیری‌های صوفیانه و واعظانه بسیار در ساختار، همچون سعدی عمل نکرده است. مخصوصاً در روضه دوم که به بیان امثال و الحکم می‌پردازد و روضه‌ای که بابِ جود و اهالی آن می‌نویسد. به‌عنوان مثال، می‌نویسد:

حسود همیشه در رنج است و با پروردگار خویش را ستیزه سنج هر چه دیگران را دهد وی نه پسندد و هر نه نصیب وی دل در آن بندد.

| | |
|---------------------------------|--|
| اعتراض است بر احکام خداوند علیم | عادت مرد جسد پیشه که خاکش به دهن |
| هر چه بیند به کف غیر فغانی دارد | که چرا داد به وی بی سبب آن را نه به من |

درواقع، این سوگیری‌ها آن قدر سطحی است که حتی کاربرست فرایند کلامی نیز او را از ورطه سطحی‌نگاری متنش نجات نمی‌دهد. در هر حال جامی نیز در کاربرست فرایندها به سعدی نزدیک است، اما تفاوت‌هایی دیده می‌شود؛ درحالی‌که سعدی در به‌کاربردن فرایند کلامی خود با استفاده از قدرت سخنوری و استعدادهای نویسندگی، کلام خود را از باید و نبایدهایی که نگاه از بالا به پایین داشته باشد، می‌رهاند، جامی در کاربرست فرایند رابطه‌ای و مادی بیش از هر چیز به بیان داستان‌هایش می‌پردازد. برای او توصیف داستان‌ها کفایت می‌کند. هیچ گزاره تکمیلی که رنگ و بوی فلسفی و وجودی داشته باشد، نمی‌نویسد و تا جایی پیش می‌رود که تکلیف را از سر باز کرده با شد و اثرش در تقلید از گلستان قابل توجه باشد.

مثال از گلستان: بی‌گمان عیب تو پیش دیگران خواهد برد (سعدی، ۱۳۶۸: ۸۷)؛ نه عجب کو چو خواجه حکم کند (سعدی، ۱۳۶۸: ۱۳۳).

و بهارستان: شرابدار گفت (جامی، ۱۳۴۰: ۲۶)؛ پرسیدند (جامی، ۱۳۴۰: ۹)؛ آن شیخ گفت (جامی، ۱۳۴۰: ۷).

۴. نتیجه گیری

با توجه به داده‌های مربوط به کتاب گلستان در چارچوب رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرای هلیدی ملاحظه کردیم که بسامد فرایند رابطه‌ای از فرایند مادی بیشتر بود و درعین حال، این دو فرایند بیشترین درصد تکرار را به خود اختصاص دادند. این نکته گرایش بیشتر سعدی را به بیان ویژگی‌ها، هویت و مالکیت از گزارش اتفاقات جهان فیزیکی نشان داد. در واقع، فرایند رابطه‌ای برای توصیف استفاده شده است. درعین حال، بسامد اندک فرایند وجودی و رفتاری نشان داد وی به موجودیت امور و فرایندهای رفتاری در حوزه اندیشه تعلیمی خود کم‌تر بها می‌دهد، چراکه بحث بیشتر درباره چگونگی وجود داشتن و نوع رفتار کردن است.

در متن بهارستان ملاحظه کردیم بسامد فرایند مادی از فرایند رابطه‌ای بیشتر است و درعین حال، این دو فرایند بیشترین درصد تکرار را به خود اختصاص داده‌اند، به گونه‌ای که فرایند مادی برای رخدادها و اتفاقاتی است که واقع شده‌اند و از فرایند رابطه‌ای برای توصیف ویژگی‌ها استفاده شده است.

با استفاده از بسامد اندک فرایندهای فعلی وجودی و رفتاری در این دو اثر ملاحظه کردیم که سعدی و جامی درباره اساس و ریشه مسائل و مباحث گفتگو نمی‌کنند. آن‌ها درباره وجود داشتن یا نداشتن نظام پادشاهی یا حتی پادشاهی فردی خاص سخن نمی‌گویند یا درباره اصول رفتارهای درویشانه و مسلک صوفیان نوشته‌اند. آن‌ها درباره عاشق شدن یا نشدن دست به قلم نبرده‌اند، بلکه با استفاده از فرایندهای فعلی رابطه‌ای به چگونگی رفتار پادشاه، درویش و عاشق پرداخته‌اند و

با استفاده از فرایندهای فعلی مادی رخدادهایی در خصوص این چگونگی‌ها روایت کرده‌اند.

سعدی و جامی در نگارش فصل مشترکشان که دربارهٔ عشق است (باب پنجم گلستان و روضه پنجم بهارستان) بیش از آنی که مستقیماً دربارهٔ ابراز علاقه‌ها و عشق‌های آتشین و ادراکات حسی مستقیم عشاق بپردازند به توصیف‌های پیاپی دربارهٔ این عشاق و ویژگی‌های آن‌ها پرداخته‌اند. به این ترتیب در این دو قسمت مشترک از دو اثر، فرایند رابطه‌ای و مادی بیش از فرایند ذهنی بوده است.

در کنار بسامد بالای فرایند مادی و رابطه‌ای در دو متن، هر دو نویسنده برای تقویت توصیفات خود از عناصر پیرامونی (چگونگی، موقعیت، زمان، دیدگاه و...) بهره برده‌اند و با بیان بیشتر جزئیات، ساختار بندهای خود را توصیفی‌تر کرده‌اند.

در ادامه، به مقایسهٔ سخنان برخی پژوهشگران دربارهٔ این دو اثر و نتایج تحلیل داده‌های این پژوهش می‌پردازیم. چنان‌که در مبحث تحلیل اشاره شد، غلامحسین یوسفی در شرح گلستان (۱۳۶۸)، بر این باور است که منظره‌ها و اشخاص چنان به تمامی توصیف شده است که انسان آن‌ها را در برابر خود می‌یابد. این سخن مؤید یافتهٔ این پژوهش است و درعین حال، می‌توان گفت این گزاره صحیح است. سعدی از فرایند رابطه‌ای که بیش از همه برای توصیف به کار می‌رود، استفاده کرده و همان‌طور که گفته شد این فرایند پربسامدترین فرایند در گلستان بوده است. همچنین، عبدالحسین زرین‌کوب (۱۳۴۳) بر قدرت و مهارت عجیب سعدی در توصیف و تصویر دنیا تأکید می‌کند و بر این عقیده است دنیایی که او در گلستان ساخته، هرچند تا اندازه‌ای خیالی است، اما تصویر درست دنیای واقعی است. این گزاره نیز با پربسامد بودن فرایند رابطه‌ای انطباق دارد. دربارهٔ بهارستان - همان‌طور که در مبحث تحلیل بیان شد - تنها به سخن افصح‌زاد (۱۳۷۸) برمی‌خوریم که بهارستان را تقلید

کورکورانه گلستان نمی‌داند. تفاوت فراوانی فرایندهای مادی و رابطه‌ای، که پیشتر بیان شد، تا حدودی نشان‌دهنده این موضوع است. افصح‌زاد در همین کتاب خود می‌نویسد: «پارچه‌های شعری آن شبیه گفتار و سروده‌های مردمی‌اند. نقل و حکایت‌ها و لطیفه و مطایبه‌های داخل روضه‌ها به حکایت و لطیفه‌های دلکش فولکلوری مانندند». به نظر می‌رسد جامی در بیان حکایاتش بیش از همه به ادبیات ساده فولکلور نظر داشته است و به همین دلیل، از توصیفات گوناگون صرف‌نظر کرده و فرایند رابطه‌ای در آن به فرایند دوم بدل شده است.

منابع

- آقاگل‌زاده، فردوس. (۱۳۹۰). *تحلیل گفتمان انتقادی*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- آقاگل‌زاده، فردوس. (۱۳۹۰). *تحلیل گفتمان انتقادی*. چاپ دوم. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- افصح‌زاد، اعلاخان. (۱۳۷۸). *نقد و بررسی آثار و شرح احوال جامی*. تهران: آینه میراث ایشانی، طاهره؛ نرگس نظیف. (۱۳۹۴). «بررسی و تحلیل سبک‌شناختی فعل در غزل‌های تعلیمی سعدی با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا». *پژوهش‌نامه ادبیات تعلیمی*. ۲۵: ۹۱-۱۱۶.
- جامی، عبدالرحمن. (۱۳۴۰). *بهارستان*. تهران: کتاب فروشی مرکزی.
- دبیرمقدم، محمد. (۱۳۷۸). *زبان‌شناسی نظری*. تهران: سخن.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۴۳). *باکاروان حله*. تهران: انتشارات آریا.
- سعدی، مصلح بن عبدالله. (۱۳۶۸). *گلستان*. تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی.
- صاحبی، سیامک، محمدهادی فلاحی و نسترن توکلی. (۱۳۸۹). «بررسی و نقد روایی گلستان بر اساس نظریه تحلیل انتقادی گفتمان». *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*. ۶: ۱۰۹-۱۴۳.
- فقیه‌ملک‌مرزبان، نسرین و مرجان فردوسی. (۱۳۹۱). «گفتمان حکومتی در گلستان سعدی». *پژوهش‌نامه علوم سیاسی*. ۲۷: ۷-۴۰.
- مهاجر، مهران و محمد نبوی. (۱۳۷۶). *به سوی زبان‌شناسی شعر؛ رهیافتی نقش‌گرا*. تهران: مرکز.
- Halliday, M. A. K. (1994). *An introduction to Functional Grammar*. London: Arnold.

- Halliday, M. A. K. & Hasan, R. (1976). *Cohesion in English*. London: Longman.
- Halliday, M. A. K. & Matthysen, M, I.M. (2004). *An Introduction to Functional Grammar*. London: Arnold.
- Hasan, R. (1985) *Linguistics, Language & Verbal Art*. Deaken: University Press.
- Thompson, Geoff. (2004). *Introducing Functional Grammar* (2nd ed.). London: Arnold Publication.